فانوس

کبیر امام

۶۲

در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی/شماره شصت و دوم/پاییز ۱۳۹۸

مأموریت‌های هیأت در عصر حاضر

گفتاری از حجت الاسلام مرتضی وافی

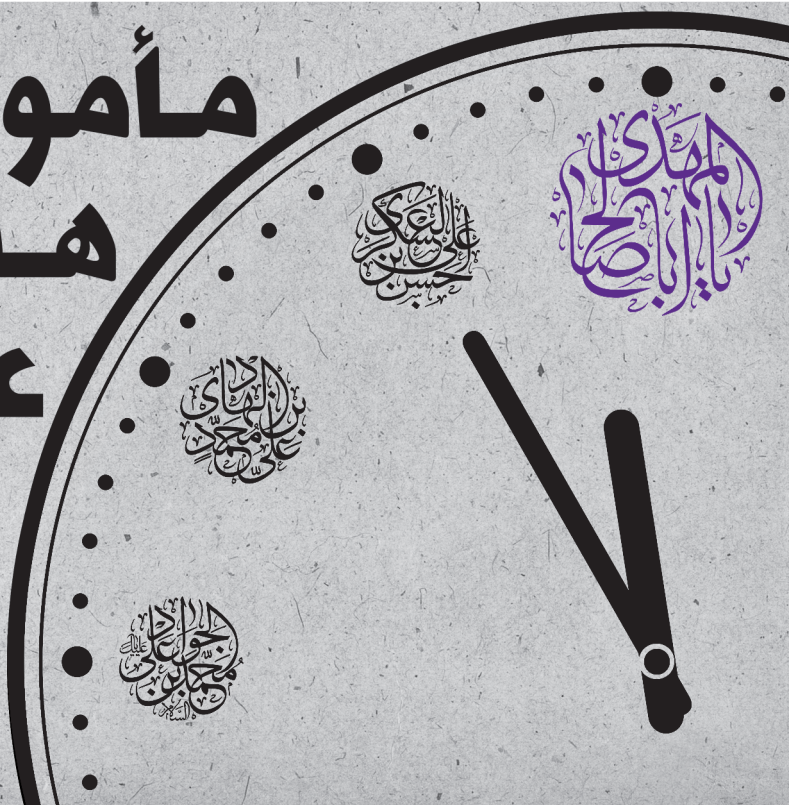

فانوس ـ در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی
شماره شصت و دوم، پاییز ۱۳۹۸

مأموریت‌های هیأت در عصر حاضر

گفتاری از حجت‌الاسلام مرتضی وافی
در گردهمایی مدافعان حریم ولایت (فعالان عرصه هیأت)
به همت جامعه ایمانی مشعر استان سمنان، شهرستان شاهرود، ۱۴ خرداد ۱۳۹۶

تهیه و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه‌ای جامعه ایمانی مشعر
طراح جلد: حسن ناصری
صفحه‌آرا: حسن ناصری
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۴۰۰۰ تومان (غیرقابل فروش)

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.

جامعه ایمانی مشعر
قم، صندوق پستی: ۱۵۱۳ ـ ۳۷۱۹۵
رایانامه: info@۱۵۴۲.org
سامانه پیامک: ۳۰۰۰۱۵۴۲
پایگاه اطلاع‌رسانی: www.۱۵۴۲.org

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْميزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾.[1]

از بهترین دلایل و وجوهی که درباره جریان بعثت انبیاءﷺ از آن نام برده شده، متن شریف دعای ندبه اســـت. در فرازی از این دعای شریف آمده است: «حُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ وَ لِئَلَّا يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَ يَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ وَ لِئَلَّايَقُولَ أَحَدٌ لَوْلاأَرْسَلْتَ إِلَيْنا رَسُولًا مُنْذِراً وَ أَقَمْتَ لَنَا عَلَماً هَادِياً فَنَتَّبِعَ آياتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزى».[2] یکی از دلایل و وجوه بعثت انبیاءﷺ در این دعای شریف این است که حجت بر همه تمام شود و کسی نتواند بگوید: اگر پرچم هدایت و نشانه راهی برای من قرار داده می‌شد پیش از اینکه خوار شوم و در راه بمانم، مسیر هدایت را پیدا می‌کردم و به سرمنزل کمال می‌رسیدم. با بعثت انبیاءﷺ حجت بر همه تمام می‌شود. تمام انبیاء و اولیاءﷺ آمدند تا این حجت را تمام کنند و کار را به‌واسطه آن معیار و میزان به سرمنزل مقصود برسانند؛ براساس آن حقایقی که به‌جهت عقل و عزم و اراده و استعداد و توان و اختیار انسان به او داده شده، انبیاءﷺ می‌خواهند به انسان بفهمانند همان‌طور که دیگران راه خود را پیدا کرده‌اند، تو هم می‌توانی راه

۱. سوره حدید، آیه ۲۵.
۲. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

خـــودت را پیدا کنی. انبیـــاءﷺ یکی پس از دیگری آمدند و بعد از آن‌ها هم اوصیاء و اولیاءﷺ در مسیر حفظ آن شرایع بودند تا به زمان غیبت مهدی فاطمه یوسف زهراﷺ رسیدیم. تا جایی که حضرت غیبت فرمودند و مانع، ایجاد شد؛ اگرچه مقتضی برای اینکه دست هدایت امام بر سر این امت قرار بگیرد موجود بود؛ اما وقتی موانع ایجاد شـــد ـ و خود ما مانع شدیم ـ این پرده غیبت کشیده شد تا زمانی که این مانع برطرف شود و ما خودمان را آماده کنیم.

دوره‌ها آمد، علما آمدند، منتظرانی آمدند. مرحوم کافی رحمه‌الله نیمه‌شـــب وقتی به مســـجد مقدس جمکران می‌رســـید، میان جمعیت فریاد می‌زد و می‌فرمود: «آقا جان! ما که غیر از شـــما کسی را نداریـــم». بعـــد از اینکه مردم گریه و اســـتغفار کردند و حال توبه و انابـــه پیدا می‌کردند به پامنبری‌هایش می‌گفت: «آقا هم غیر از ما کسی را ندارد». این دوره هم گذشت و ما معتقدیم از این دوره هم گذشته‌ایم که کسی بگوید: حضرت هم غیر از ما کسی را ندارند.

یکـــی از دلایل و وجوه بعثت انبیاءﷺ در دعای شریف ندبه این است که حجت بر همه تمام شود.

انتظار امام زمان(عج) از شیعیان دوران معاصر

جوان‌ها! پدران و مادران! اساتید!دلسوخته‌ها! هیأتی‌ها! زیر پرچم سیدالشهداء(ع) نفس‌کشیده‌ها و بزرگ‌شده‌ها! ســـادات! علما! دوره‌ای که ما در آن نفس می‌کشیم دوره‌ای است که حضرت از ما انتظار دارند خوب شویم؛ ولی دیگر منتظر نمی‌مانند تا خوب شویم. مگر جامعه نباید ساخته شـــود و ما خودمان را بسازیم؟ مصلح نیازمند انســـان‌های صالح است؛ بنده با فهم ناقص خودم به این نتیجه رســـیدم که زمانه دیگر از این گذشـــته که من و شما گوشه شاهرود و این‌طرف و آن‌طرف ایران بنشـــینیم و بگوییم: آقا! ما می‌خواهیم خودمان را درست کنیم، در مسیر سلوک قرار بگیریم. حالا تا ماه رمضان بیاید، شب‌های قدر بیاید، ماه قیام و ماه صیام و ماه طهور و ماه تمحیص بیاید، بعد ما خودمان را کم‌کم آماده می‌کنیم. این‌طور نیست. این را باید اینجا در جمع هیأتی‌ها گفت. اگر اینجا نگوییم، کجا بگوییم؟

در سفر حج تعدادی جانباز برای انجام اعمالشان وارد مسجد قبا شدند. در محضر حاج آقای راشد یزدی بنده سمت وضوخانه رفتم تا وضو بگیرم. وضو که می‌گرفتم دیدم یک جوان ایستاده و به

وضوگرفتن ما خیره شده و به من نگاه می‌کند. با خودم گفتم طبیعی است. آن‌ها معمولاً حنفی مذهب‌اند و سبک وضوی آن‌ها با ما فرق می‌کند. آن‌ها همه اعمال وضو را به حالت غَسل و غُسل انجام می‌دهند ولی ما مسح داریم.

وضوگرفتن من که تمام شـــد، گفت: برادر! شـــما اهل‌الرجعه‌ای؟ بعضی از آن‌ها به ما می‌گویند: اهل‌الرجعه؛ یعنی معتقدان به رجعت؛ لذا شیعیان را به‌عنوان اهل‌الرجعه می‌شناسند. گفتم: بله، جزو اهل‌الرجعه هستیم؛ گفت: از امام زمان‌ﷺ کمی حرف بزنید. گفتم: شما در کتاب‌های خودتان دربـــاره مهدی موعودﷺ روایاتی دارید. گفت: بگو تا به تو بگویم. بنده در همان فرصت کم چند جمله‌ای را از وجود نازنین حضرت بقیةالله‌الاعظمﷺ و از مسائل غیبت برایش گفتم. «الْغَائِبِ عَنِ الْأَبْصَارِ، وَ الْحَاضِرِ فِي الْأَمْصَار».[1] ماجرای خورشـــید پشـــت ابر و مسائل و نکته‌های دیگر را گفتم. یک‌مرتبه اشاره کرد و گفت: صبر کن، بگذار من بگویم و شما گوش بده! بعد درباره امام زمانﷺ، مسائل غیبت، ماجرای ظهور و بعد از ظهور، حدود بیست دقیقه با اضطراب و با شور صحبت کرد و لرزید. صحبتش را قطع کردم و گفتم: این‌ها دقیقاً مســـائلی است که ما به آن معتقد هستیم. این‌ها را در چه کتابی خوانده‌ای؟ تا گفتم کتاب، نگاهی به من کرد و گفت: اگر در کتاب خوانده بودم که سند کتاب را می‌دادم!

دوره ما دوره‌ای است که حضـــرت از ما انتظار دارند خوب شـــویم؛ ولی دیگر منتظر نمی‌مانند تا خوب شویم.

این مطلب واسطه نخورده است. این خاطره‌ای است که برای خود من در آخرین سفر حج واجب اتفاق افتاد. گفتم: عجب! آیا استادی این مطالب را به تو آموزش داده است؟ نگاه عجیب‌تری به من کرد و گفت: اگر استاد داشتم با او بحث می‌کردم، نه با شما. گفتم: پس چطور این مطالب را می‌دانی؟ یک‌مرتبه حالش عوض شد. شروع به اشک‌ریختن کرد. گفت: برادر! شاید باورت نشود ولی بگذار بگویم. من اســـتاد مدرسه کنار مسجد قبا و حنفی مذهب هستم. مدتی پیش بعد از

۱. النجم الثاقب، ص ۴۶۹.

درس حالم بد شد و حوصله دیدن کسی را نداشتم. شاگردانم را رها کردم و به‌سمت حجره رفتم. درب حجره را بستم و گوشه حجره نشستم. با خودم می‌گفتم: خدایا چه شده؟ چرا حالم این‌طور شده؟ یک‌مرتبه اشراقات قلبیه به من وارد شد. صدایی را می‌شنیدم که در قلبم می‌نشست؛ اما صاحب صدا را نمی‌دیدم. پرسید: برادر![1] این حرف‌ها چیست؟ این حرف‌ها را چرا به من گفتند؟ من با این‌ها چه‌کار کنم؟ همین‌طورمی‌گفت و گریه می‌کرد. دست روی شانه‌اش گذاشتم و آرامش کردم. به مسجد قبا رفتم. جانبازها، ویلچری‌ها، قطع‌نخاعی‌ها، بچه‌مذهبی‌ها، هیأتی‌ها، حزب‌اللهی‌ها و حاجی‌های ایرانی را جمع کردم و گفتم: رفقا ما باختیم. گفتند: چه می‌گویی؟ گفتم: ما باختیم. آقا دانه‌دانه آدم‌های خودشان را آماده می‌کنند.

اصلاً نگران نباشید. حضرت، سربازان خود را پیدا می‌کنند و می‌سازند. آخرین سالی که به بحرین رفتم قبل از جریان انقلاب بحرین و ظلم آل خلیفه بود. آنجا به من گفتند: بعد از دعای ندبه برای جوانان بحرینی که به سه زبان مسلط و آشنا بودند درباره امام زمان‌ﷺ و دعای ندبه سخنرانی کنم. وارد مسجد شدم تا بعد از دعای ندبه حرف بزنم. رفقا! این جوانان چنان ندبه‌ای خواندند که من از خودم خجالت کشیدم و بین دعا از مسجد بیرون رفتم و مخفی شدم. گفتم: من برای این‌ها چه بگویم؟ این‌ها از ما جلوتر هستند. ده قدم از ما جلوتر هستند. یک‌دفعه دیدم قبری آنجاست. گفتم: این قبر چه کسی است؟ گفتند: چطور نمی‌شناسی؟ او شیخ رمّانه است. گفتم: شیخ رمّانه چه کسی است؟ گفتند: همان آیت‌الله بحرینی که محدّث نوری ماجرایش را در نجم‌الثاقب وقتی در بیابان خدمت ولی‌عصرﷺ می‌رسد، ذکر کرده است. ماجرای انار مربوط به ایشان است. کنار مزار یک عالم، این‌همه جوان بحرینی، این‌طور دلسوخته و دلباخته امام زمان‌ﷺ بودند؛ ولی ما چه؟

---

۱. منظور از برادر: حجت الاسلام وافی.

عزیزان این خاطره‌ها را گفتم که امشب در شب ماه مبارک رمضان در این هیأت حواسمان بیشتر جمع شـــود. کسی به من و تو دل نبسته اســـت؛ خیالت راحت! این‌قدر ناز خودت را نخر! کمی حواســـت را جمع کن! صدای دلربای مهدی فاطمه‌ﷺ که از میان درب خانه خدا و حجرالاسود بلند شود، آدم‌های آقا یکی‌یکی می‌آیند؛ از بحرین و یمن و کنار مسجد قبا و ...؛ اگر من و شما بچه‌هیأتی‌ها جزوشـــان نباشیم چه؟ چه‌کار کنیم؟ خود دانید. اصلاً نگران نباشید که جا بمانیم. من و تو اگر جا بمانیم ولی آقا به وقتش می‌آیند. ﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً، وَ نَراهُ قَرِيباً﴾.[1] چه‌کار باید کرد که در این ماجرا جا نمانیم؟

آگاهی‌بخشـــی به جامعـــه، اولین گام و اولین مسئولیتی است که من و شما برعهده داریم تا از دیگران جانمانیم.

۱. سوره معارج، آیات ۶ و ۷؛ فرازی از دعای عهد.

روشنگری و بصیرت‌افزایی و شرایط آن

اولین گام و اولین قدم و اولین مسئولیتی که من و شما برای اینکه خودمان و دیگران جا نمانیم به‌عهده داریم، بحث آگاهی‌بخشیِ به جامعه است. امروز ماجرای بصیرت با مسئله روشنگری گره خورده است؛ البته در ماجرای روشنگری مرد راه نیاز است تا مصالح و شرایط روشنگری را بشناسد، قدرت کنترل نفس خودش را در مسئله‌روشنگری درک کند و میزان و معیار صحیحی برای روشنگری داشته باشد. ورورد در حوزه روشنگری کار هر کسی نیست. اگر در این زمینه توان دارید یا می‌خواهید توان پیدا کنید، بنده چند مصداق در بحث روشنگری و آگاهی‌بخشی تقدیم می‌کنم.

۱- توجه و اهتمام به مطالبات ولی فقیه

اول اینکه نمی‌شود کسی خود را علاقمند به نظام، مملکت، رهبری و امام رحمه‌الله بداند، پای مبانی و آرمان‌های انقلاب بایستد ولی اگر صحبتی از دهان مبارک رهبر معظم انقلاب بیرون می‌آید روی آن دقت نکند؛ مثلاً امروز رهبر معظم انقلاب در جوار مرقد مطهر امام رحمه‌الله صحبت کردند. نباید

یـــک کلمه از دهان مبارک این مرد نورانی ـ که در رصدگاه و قله جریان انقلاب و نظام به‌دلیل مسئولیتشان ایستاده و در جایگاه رهبر معظم انقلاب همه مسائل و مطالب در حوزه بین‌الملل به ایشان گزارش داده می‌شود، مسائل جهان را درک می‌کنند و مرجع اجتماعی و سیاسی هستند ـ خارج شـــود مگر اینکه شما جوانان به روز نگذشـــته و به هفته نرسیده باید آن کلام را دقیق و کلمه‌به‌کلمه بخوانید و بفهمید؛ عین همان کلام را. الحمدلله به برکت فضای مجازی و رسانه‌ها این امکان فراهم اســـت. جمله جمله را به هم منتقل کنید! کســـی که خود را علاقمند به دفاع مقدس می‌داند، وقتی از او می‌پرســـید رهبر معظم انقلاب در شب خاطره در ایام فتح خرمشهر چه گفتند، می‌گوید: «فقط چندجمله‌اش را شنیدم؛ بعداً نگاه می‌کنم». پس توجه به مطالبات ولی فقیه یک مصداق روشنگری است.

هیأتی‌هـــا بایـــد صحیفه نور امام ﷺ و وصیت‌نامه باعظمت ایشان را خطبه‌خط بخوانند.

۲- حفظ و گسترش مبانی امام راحل ﷺ

دومیـــن کاری که ما هیأتی‌ها باید اقدام کنیم این اســـت که صحیفـــه نور امام ﷺ و وصیتنامه باعظمت ایشـــان را خطبه‌خط بخوانیم. در بعضی از جلســـات تهران، جوان‌ها هرشب یک یا دو صفحه از وصیت‌نامه امام ﷺ را خطبه‌خط مرور می‌کنند. مبادا کسی پای مکتب سیدالشهداء ﷺ و اهل عزاداری و توســـل باشد، ولی وصیتنامه امام ﷺ را حتی یک بار هم مرور نکرده باشد این پیرمرد باطن‌روشن، این پیرمرد ضمیرروشن و باصفا حرف‌ها زده است.

۳- تبیین مبانی انقلاب برای نسل جوان

سومین گام در جریان روشنگری این است که جوانان و هیأتی‌ها را با مبانی انقلاب اسلامی، تاریخ معاصر و مسائل مهمی مثل جریان مشروطیت آشنا کنید تا حتی دهه‌های اول انقلاب خصوصاً دهه شصت برای آن‌ها معنا پیدا کند و مبانی و ارکان انقلاب و جریان ولایت فقیه و نگاه دقیق امام راحل ﷺ در ذهن آن‌ها ترسیم شود. جوانان به ما می‌گویند: «شما در آن زمان بودید؛ دیدید

که جمارانی بوده، امامی بوده، صحبتی بوده؛ ما امام ﷺ را نمی‌شناسیم». اگر ما مسائل مربوط به امام ﷺ را نگوییم، تاریخ قیام امام ﷺ تحریف می‌شود. این تذکرها، گفتن‌ها و شنیدن‌ها به جوانان کمـــک می‌کند؛ یعنی در فتنه‌هایی که امیرالمؤمنین علی ﷺ درباره آن می‌فرمایند: «عَمَّتْ فِتْنَتُهَا وَ خَصَّتْ بَلِيَّتُهَا»[1] آن‌هـــا را از فتنه نجات می‌دهد؛ وقتی فتنه در برمی‌گیرد، حتی خواص را زمین می‌زنـــد. «إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ نَبَّهَتْ».[2] در جای دیگری می‌فرمایند: «فتنه‌هایی می‌آید و هست که در آن همه گیج می‌شوند و بعد از اتمامش بیدار می‌شوند». بنابراین جریان امام ﷺ و انقلاب اسلامی نیازمند حلقه‌های گفتگو هستند تا تحریف نشوند.

زمان هیأت هر چقدر که باشد در کنار آن باید این حلقه‌ها و جلسات شکل بگیرد. هیأتی که در کنارش چنین حلقه‌ها وکارگاه‌های علمی و دقیق و روشنگرانه وجود نداشته باشد، هیأت نیست؛ البته وادی سیدالشهداء ﷺ اســـت؛ ان‌شاءالله که روضه‌ها قبول باشد. اگرهیأت امروز بخواهد کار کرده و پرچم بردارد با برنامه‌هایی که امروزه دارد، به نتیجه نمی‌رسد.

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۹۳.
۲. همان.





گفتمان‌سازی

نکته بعدی مسئله گفتمان‌سازی است. ماجرای گفتمان‌سازی آن‌هم در هیأت‌ها مسئله‌ای جدی است. امروز کلمه‌ها، واژه‌ها و مفاهیمی برای من و شما و جوانان جامعه جلوه می‌کند که ما چیزی درباره آن نمی‌دانیم؛ مثل واژه عدالت که در بحث حاکمیت اسلام و حکومت اسلامی مطرح می‌شود. سه جلد کتاب درباره کارگزاران حکومت امیرمؤمنان علی‌ﷺ تهیه شده است. طبق تحقیقی که در این کتاب آمده، در میان همه کارگزاران حضرت یک یا دو نفر هستند که در جریان تاریخ دست و پایشان نلرزیده است. عجیب است؛ ولی هست و واقعیت دارد. کارگزار امیرالمؤمنین علی‌ﷺ است؛ ولی مشکل دارد. ما چه می‌دانیم نظام اسلامی و حکومت اسلامی از آنجایی که شروع می‌شود تا آنجایی که باید برسد، چه مسیری را طی می‌کند. حضرت در یکی از خطبه‌هایشان می‌فرمایند: «سی مسئله بود که مانع من در رسیدن به آن قله‌ها شدند». مگر دشمن بی‌کار می‌نشیند؟ این‌ها باید برای مردم شرح داده شود تا فقط به حداکثرها نگاه نکنند و توقعاتشان بیش از اندازه بالا نرود.

امام راحل‌ﷺ در یکی از فرمایشاتشان می‌گویند: بعضی از کسانی که در انقلاب همراه شدند آگاه نیستند که وقتی انقلابی شکل می‌گیرد، چه‌قدر مشکلات و مسائل دارد. این‌ها تاریخ را نخوانده‌اند. بنابراین چنین مسائلی باید برای مخاطبین هیأت و مردم تبیین شود. هنوز مفهوم مردم‌سالاری و جمهوری در نظام اسلامی برای عده بسیاری روشن نیست. اصطلاحات نقش مردم، عقلانیت، اسلامی، رحمانی و ... جدی هستند.

جریان کرسی آزاداندیشی ماجرای یک منبر و یک مطلب یک‌سویه و مسئله ترویج یک گفتمان نیست. باید بحث کنند و بشنوند و بگویند. هیأت پیش از آغاز یا بعد از اتمام جلسه‌اش نباید از این نشست‌ها خالی باشد.

کرسی‌های آزاداندیشی

شهرها نباید از نشست‌ها و کرسی‌های آزاداندیشی محروم باشند. هیأت پیش از آغاز یا بعد از اتمام جلسه‌اش نباید از این نشست‌ها خالی باشد. عده‌ای باید پژوهش‌گرانه گفتگو کنند. جریان کرسی آزاداندیشی ماجرای یک منبر و یک مطلب یک‌سویه نیست. مسئله ترویج یک گفتمان نیست. کرسی آزاداندیشی، بحث دارد. باید بحث کنند و بشنوند و بگویند. باید رَمیُ و تکفیر و کم‌تحملی‌ها را از جلسات کرسی آزاداندیشی به دور انداخت تا کرسی آزاداندیشی تشکیل شود. باید آستانه تحمل‌ها بالا برود و فکرهای مختلف و افراد مختلف را دعوت کنید.

من حدود هفت یا هشت ساله بودم که جریان انقلاب اسلامی شکل گرفت. به یاد دارم اوایل انقلاب بعضی از بزرگان در رسانه ملی درباره مسائل اصلی جامعه بحث می‌کردند. چرا امروز صداوسیما فقط در پرداختن به مسائل مهم جامعه فقط به ایام تبلیغات انتخاباتی و فقط در قالب مناظره اکتفا می‌کند؟ چرا نباید هر هفته شاهد بحث‌های این‌چنینی باشیم؟ چرا رسانه ملی در طول سال نباید بخش‌هایی را برای این گفت‌وشنودها در نظر بگیرد؟ این‌ها مردم را سبک

و مســـائل را شـــفاف می‌کند. این بحث‌ها می‌تواند جهت‌ها و خط‌ها و حزب‌ها و نگاه‌ها را برای مردم روشن کند. هیأت‌ها باید دست‌به‌کار شوند! رسانه موفق و پیروز و پرکارکرد هیأت که هنوز حقیقتش برای من و شما شناخته نشده است ـ باید کارکردی بالاتر و والاتر از یک رسانه ملی داشته و می‌تواند داشته باشد.



جذب صحیح مخاطب

آخرین گام، مسئله جذب است. بازار یوسف زهرا(س) و جریان حرکت دینی و مکتب سیدالشهداء(ع) و اهل‌بیت(ع) نیازمند جذب درست قلوب پاک و آماده به‌ویژه جوانان عزیز است. جوانان تشنه‌اند و در این اوضاع و احوال و شرایط خسته می‌شود و به‌خود می‌آید؛ یک جایی می‌ماند و یک جایی شـــرایط را گم می‌کند؛ یک جایی دچار تحیّر در زندگی می‌شود. دنبال یک جای امن می‌گردد. دنبال جایی اســـت که قرار و آرامش بگیرد. دنبال جایی است که با خودش آشتی کند؛ خودش را پیدا کند. جوان امروز دنبال جایی می‌گردد که وقتی وارد آن می‌شـــود یک دوست پیدا کند که بتواند به او تکیه کند. می‌داند اگر وارد هیأت خوبی شود و درست هیأت را انتخاب کند، آنجا خیلی چیزها به‌دست می‌آورد.

مکتـــب سیدالشـــهداء(ع) و اهل‌بیت(ع) نیازمند جذب درست قلوب پاک و آماده به‌ویژه جوانان عزیز است.

گاهی ما هیأتی‌ها برای جوانان کم می‌گذاریم. بیش از پانزده روایت از امام حســـن عســـکری(ع) درباره ایتام آل‌محمد(ص) نقل شـــده است. حضرت پیش از اینکه ماجرای فرزندشان شکل بگیرد در این پانزده روایت حال کسانی را که از امامشان دور هستند و دسترسی به امام ندارند توضیح

می‌دهند. کسی که پدر بالای سرش نیست و یتیم باشد، حالش سخت‌تر و سوزناک‌تر است. آیا ما هم با مردم و جوانان با این نگاه برخورد می‌کنیم؟ در شـــرایط خاص جامعه که همه مردم از امام زمان‌ﷺ دورافتاده‌اند و این‌همه مشکلات دارند، آیا ما با چنین دلسوزی‌ای سراغ جوان جامعه می‌رویم و مراقب او هســـتیم؟ اگر این‌گونه باشـــد و این چند کار را که گفتم در حق مخاطبان هیأت انجام ندهیم، در حق این مردم و جوانان جامعه کم گذاشته‌ایم و فردا باید جوابگو باشیم. هر کسی به اندازه خودش باید جوابگو باشد.

یکی از دردهای ما در جامعه امروز این است که وقتی روایتی را می‌شنویم یا یک قطعه تاریخی را می‌خوانیم و حال کسانی را می‌بینیم که از یک جایی از آرمان خود برگشتند، به جای اینکه به خودمان رجوع کنیم و عیب‌ها و دردهای خودمان را ببینیم و خودمان را براســـاس این روایت‌ها قضاوت کنیم، چوب قضاوت برمی‌داریم و بر ســـر دیگران می‌کوبیم. گویا خود ما خیلی خوبیم و دائم دیگران را قضاوت می‌کنیم. این ضعف اســـت؛ این عیب اســـت؛ این عمل نکردن به انبوه روایاتی است که مضمون کلی آن کسی است که عیوبش او را به خودش مشغول کرده باشد نه به عیوب دیگران.

لزوم ایجاد زمینه برای مشاوره دینی

باب مشاوره‌های دینی را باز کنید. جوانان ما گاهی در مسائل فکری دچار شبهه می‌شوند؛ ولی محل رجوعی ندارند که حرف‌هایشـــان را درست بزنند و درست مشاوره بشنوند. منظورم شهر شاهرود نیست. شاهرود که از بزرگان و علما بهره‌منداست. ما به‌حسب کار و برنامه‌ای که داریم جاهایی می‌رویم که در کل آن شهر یک عالم دینی، یک اندیشمند و دانشمندی که خودش را وقف مردم کرده باشـــد و یا بخشی از وقت خود را برای جوانان گذاشته باشد، وجود ندارد؛ ولی به‌عکس مراکز مشاوره‌ای در سراسر کشور ایجاد می‌شود و حرف‌های نادرستی به خورد جوانان و خانواده‌ها می‌دهند که باعث تعجب و تأسف است.

کار جـــوان امروز پشت خاکریزهای فرهنگی سخت‌تر از یک بسیجی در دوران جنگ است.

ایجاد دغدغه و انگیزه در مخاطب

ایجاد دغدغه و درک دغدغه‌مندی نکته مهم دیگری است که باید مورد توجه قرار گیرد. جوان امروز اگر حرفی می‌زند و سؤالی دارد با گذشته تفاوت دارد. در دوران جنگ یک ترکش به سر و صورت من خورد و باعث شد از بالای خاکریز پایین بیفتم. وقتی روی پای خودم بلند شدم می‌دانستم باید به کدام طرف بدوم و از دشمن دور شوم. جوان امروز به کدام طرف باید بدود؟ کار جوان امروز پشت این خاکریزهای فرهنگی سخت‌تر از یک بسیجی در دوران جنگ است. خدا می‌داند که همین‌طور است! حال جوان‌ها را بفهمیم! وقتی جوان در شب قدر پای روضه و مناجات زار می‌زند ما نمی‌فهمیم درون قلب او چه می‌گذرد. یک‌دفعه می‌آید کنار ساحل بیکران وجود نازنین سیدالشهداء(ع) و اهل‌بیت(ع) و خود را می‌سپارد. سر تا پا درد است؛ ولی ما گاهی حواسمان نیست.

جوان امروز می‌خواهد که مداحش وقت بگذارد و یک سبک جدید و خوب درست کند. گاهی یک سبک مدح ابداعی در دل یک جوان می‌نشیند و زمزمه زبانش می‌شود.

پرهیز از تحجّرهای بی‌جا؛ تلاش برای نوآوری صحیح

ما گاهی آغوش خود را برای جوان باز نمی‌کنیم. با این روحیه نمی‌توان جوان را جذب کرد. دشمن بچه‌های ما را می‌برد. مواظب باشید! بچه‌هیأتی‌ها خوش‌اخلاق‌تر باشید! جلسات‌مان جذاب‌تر باشد! حرف‌هایمان جوان‌پسندتر باشد! منبرهایمان پرمطالعه‌تر باشد! مداحی‌ها و ذاکرهایمان سنجیده‌تر و مستندتر باشد! باور کنید اگر کمی اخلاص و نیتمان پاک‌تر باشد، جذب می‌کند.

دستگاه امام حسین(ع) و اهل‌بیت(ع) جذاب است. این جذابیت کار خودشان است. ما چه کردیم؟ فضای پشت منبر، تزئین هیأت و صوت و دعوت از مداح و سخنران تا انتخاب شعر و سبک عزاداری و شیوه ارائه مطلب باید همراه با نوآوری و مطالعه و دقت باشد. اگر اینجا به این صراحت حرف می‌زنم چون می‌خواهم ارادتم را به حاج آقا مهدی رسولی نشان بدهم.

من در چند سفر با ایشان همراه بودم. ایشان اگر بخواهد اینجا شعر بخواند این‌قدر مجلس رفته که می‌تواند یک ساعت از حفظ مطلب بخواند و چیزهایی بگوید که شاید شما تا حالا نشنیده‌اید؛

اما بنده شاهد بودم که گاهی قبل از مجلس می‌نویسد و مطالعه و دقت می‌کند. چرا؟ برای اینکه می‌خواهد با دست پر مداحی کند و با مطالعه ذاکر اهل‌بیت‌ﷺ باشد؛ چون جوانی که به مجلس می‌آید، یک ساعت وقت می‌گذارد.

من با این مداح عزیز یک ماه قبل از محرم تماس گرفتم و گفتم: به جلسه پیرغلامان برود. ایشان گفت:«من بیرون از تهران هستم و با کسی که اهل شعر و سبک و موسیقیِ مذهبی است خودم را بـــرای محرم آماده می‌کنم». آفرین! جوان امروز، همین را می‌خواهد که مداحش وقت بگذارد و یک سبک جدید و خوب درست کند. گاهی مداح شعری می‌خواند و من و شما می‌شنویم؛ اما گاهی یک سبک را ابداع می‌کند که در دل یک جوان می‌نشیند و زمزمه زبانش می‌شود؛ چون تلاش کرده و دنبال نوآوری بوده است.

هیأتی که ریشه در اجتهاد نداشته باشد و تکیه به یک عالم دینی مجتهد نزند و خواننده و منبری‌ای که گاهی از محدوده‌های شرعی غافل می‌شود، یک جایی زمین می‌خورد.

جایگاه عالمان دینی در هیأت

هیأت از درون هیأت ضربه می‌خورد و شیطان هیأتی از جنس خود هیأت است. اگر نخواهیم ضربه بخوریم باید حد و حدود شرعی را در هیأت رعایت کنیم. هیأتی که ریشه در اجتهاد نداشته باشد و هیأتی که تکیه به یک عالم دینی مجتهد نزند و خواننده و منبری‌ای که گاهی از این محدوده‌های شرعی که عین عقلانیت و عاطفه و احساس است غافل می‌شود، یک جایی زمین می‌خورد؛ یک جایی فوّاره‌اش برمی‌گردد. مجتهد داشته باشید و در مسائل هیأت به آن‌ها تکیه بزنید! این کار افراد را جذب می‌کند؛ دراین‌صورت خیال پدر و مادر راحت است و می‌داند که فرزندش به یک هیأت متشرّع می‌رود و تربیت می‌شود.

چهل دقیقه از دردها گفتیم. من و شما نمی‌دانیم این دردها چیست. در مسجد مقدس جمکران به ما خبر دادند رهبر معظم انقلاب گاهی به مسجد جمکران می‌آیند. چند روز قبل از انتخابات هم به مسجد مقدس جمکران مشرف شدند. در یکی از این زیارت‌هایشان، بنده توفیق داشتم و در مسجد مقدس جمکران نشسته بودم. از ساعت یک یا دو نیمه شب این سید و ولیّ خدا

مشـــغول نماز و مناجات شـــد. حدود یک ســـاعت به صبح مانده بود که سرشان را روی تربت سیدالشهداء علیه‌السلام گذاشتند. پدر بنده می‌گفت: این‌قدر سجده ایشان طول کشید که پسرم مرتضی خسته شد و به ستون عقب مسجد تکیه داد. راست می‌گفت؛ من نشستم تا این سید سر از خاک بردارند؛ ولی تا نزدیک اذان صبح ســـر از سجده برنداشـــتند. سرشان روی مهر بود و در سجده ناله می‌زدند و ذکر می‌گفتند. به رفقای عقب مسجد گفتم: بیایید ببینید بار همه ما را این سید مظلوم به دوش می‌کشـــد؛ مظلوم مقتدر. فـــردای قیامت در محضر امیرمؤمنان علیه‌السلام و اولیای خدا اگر از من بپرسند چه‌کار کردی، چه بگویم؟این پیرمرد با آن سنّشان تک‌وتنها در میدان جنگ ایســـتاده و شمشـــیرمی‌زنند؛ ولی اگر از من بپرسند تو برای آقایت چه کرده‌ای، من چه بگویم؟ اگر بپرســـند تو که ادعای محبت مهدی فاطمه صلی‌الله‌علیه‌وآله داری، چه کردی، چه باید بگویم؟ امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «نَحْنُ بَابُ حِطَّتِكُم».[1] ما آنجایی هستیم که شما سبک می‌شوید. آستانه ما طوری است که شما در آن بار می‌اندازید.

یکی از حرف‌هایی که باید گفته شـــود این است که مجلس روضه و ذکر مصیبت و این گریه‌ها انسان را سبک می‌کند. نشاط اینجاست. هیأتی که بعدش قهقهه و شادی صحیحی نداشته باشد، هیأت نیست. باید بعد از هیأت سبک شوید. باید این‌قدر شاد باشید که در پوست خودتان نگنجید.

۱. محمد محمدی ری‌شهری، اهل بیت علیهم‌السلام در قرآن و حدیث، ج ۱.

هیأتِ تراز انقلاب اسلامی

همان قله‌ای است که باید به سویش حرکت نمود. همان هیأتِ الگویی که گوشه گوشه و لحظه‌لحظه‌اش مورد رضایت امام عصر(عج) باشد. هیأتی است که شایسته برپایی در حضور حضرتش باشد. هیأتی آماده حضور و ظهور...ترسیم بایسته‌ها و شایسته‌های چنین هیأتی، هر چند سخت و دشوار می‌نماید. اما لازم است و ضروری...

***

در فانوس، فانوس به دست گرفته‌ایم و می‌کوشیم تا شاید بتوانیم برخی از ابعاد مختلف هیأت تراز انقلاب اسلامی را روشن کنیم.

جامعه ایمانی مشعر،
محفلی است برای گردآمدن
هیأت‌های کشور.
مشعر چیزی جز اجتماع هیأت‌ها نیست،
جامعه‌ای فراتر از مرزهای نژادی و
تقسیمات جغرافیایی و سیاسی.
اجتماعی ایمانی و توحیدی است

۰۲۵ ۳۲۹۲ ۸۹ ۵۱
۳ ۰۰۰ ۱۵۴۲
www.۱۵۴۲.org
info@۱۵۴۲.org

که به دنبال ارتباط بیشتر
محبّان سیدالشهدا(ع) است...
قرار نیست مشعر تولید کند.
قرار است مشعر آیینه تولیدات
و فعالیت‌های شما باشد.
اینجا، جای آرم هیأت شماست
که باید در شماره‌های بعد پرش کنید...